

سبک تربیت



درس عدالت‌محوری و محبت‌ورزی در مکتب تکریم پدر و مادر

هر چه داریم از برکت دعای والدین است

■ حجت الاسلام علیرضا فرهنگ*

یادش بخیر دوران کودکی. گاهی تشرها و اخم‌های پدر جلوی خطای ما را می‌گرفت و خودش تربیت‌کننده بود. علمای علم اخلاق و تربیت گویند اگر پدر و مادری بخواهند جلوی خطای فرزند را بگیرند، باید مواظب باشند دقیق و حساب‌شده عمل کنند. مثلاً باید مراحل دور کردن فرزند از خطا را به ترتیب رعایت کنند نه اینکه حرف آخر را اول بزنند. به طور مثال برای دور کردن فرزند از خطا، اول او را نسبت به کارهای خویش تشویق و کارهای خوب را به او گوشزد کنند. در این صورت شخصیتش را حفظ می‌کنند و جلوی تخریب بیشتر شخصیت او را می‌گیرند. به این مرحله اول گویند شوق. در مرحله دوم اگر نتوانستند جواب بگیرند، حجاب است؛ یعنی بین او و خودش و در واقع خطای او فاصله بیندازند، مقداری به او اهمیت ندهند، بی توجه باشند، مثل قهر، اما طولانی نباشد. در حدیثی مردی حضور حضرت علی (ع) آمد و از

درس تواضع و فروتنی

از جمله صفات پدر تواضع و فروتنی در ارتباط با مردم بود. نشانه‌اش هم این بود که بارها شده بود در برابر اخلاق بد دیگران که مشاهده می‌کرد به جای مقابله و جار و جنجال که نشانه انسان‌های متکبر است، سعه‌صدر از خود نشان می‌داد و روحیه عفو و گذشت داشت. با کسی قطع ارتباط نمی‌کرد. اگر هم کسی قطع ارتباط می‌کرد، می‌رفت تا این ارتباط وصل شود. واقعاً این روحیه‌اش زیان‌زد بود. تواضع و فروتنی او نسبت به علمای دین فوق‌العاده بود. طلایی که با ایشان ارتباط داشتند، می‌داند همیشه آنان را مثل فرزند خود احترام می‌کرد و اگر کسی به طلبه‌ای توهین می‌کرد طاقت نمی‌آورد. در برابر بنده فقیر و جایگاه روحانیت چقدر احترام قائل بود. چقدر مشتاقی بود که من از دین بگویم و سراپا همه و خودش گوش می‌کرد و به مطالب و شنیده‌ها حساس بود و دنبال عمل به آن می‌رفت. خدایش رحمت کند. وقتی یاد آن صحنه‌ها که پایین پایش می‌نشستم و با تواضع به چهره نورانی‌اش نگاه می‌کردم، لذت می‌بردم از شوق او نسبت به شنیدن مطالب دینی. تواضع او بارها بنده را در عالم خودم به گریه واداشته بود. باور نمی‌کردم روزی او نباشد و من باشم! این است که ما به دستور داده‌اند در مقابل پدر و مادر متواضع باشیم. پروردگار جهانیان را سوره اسرا می‌فرماید: از روی مهر، بال و پرّت را بر خاک راهشان بگستر. تواضع در مقابل پدر، یعنی اینکه دیدگانت را به آنها خیره مکن، بلکه با مهربانی و دلسوزی به آنها بنگر و صدايت را از صدای آنها بلندتر مکن و دستت را بالای دست آنها مگیر و بر آنها پیشی مگیر.

عدالت‌محوری و محبت‌ورزی

سعی او بر این بود که بین فرزندانش تبعیضی قائل نشود و در عمل هم بسیار تلاش می‌کرد تا این امر محقق شود و چقدر زیبا همه را کنار خود جمع کرده بود. از این رو دائماً همه ما مضمون دعا‌های خاص او بودیم. این از الطاف خدا در حق‌مان بود که همیشه و در همه حال مشمول دعای پدر بودیم. این میراث قرب‌بهای اوست که باید آنرا حفظ کرد. پدر و مادرها مراقب باشند بین فرزندان در محبت و عدالت‌محوری تبعیض قائل نشوند، چراکه با دست خود، خود را گرفتار می‌کنند. البته باز بگویم اگر پدر و مادری کوتاهی کرده باشند، نباید فرزند تلافی یا توهین کند. برایشان دعا کند و از خطاهای آنان درگذرد. پدر و مادر حتی اگر مخالف دین انسان باشند، نمی‌توان به آنان توهین یا بی‌اعتنایی کرد. مردی به امام صادق(ع) عرض کرد: پدر و مادر من مخالف مذهب شیعه هستند. حضرت فرمودند: با آنها خوش رفتاری کن، چنانکه با مسلمان‌ها و دوست‌های ما خوش رفتاری می‌کنی. چون همچنان که مؤمن حق ایمان دارد، پدر و مادرت هم حق ولادت دارند.

تکریم والدین در هر حالتی فراموش نشود

پدر با اینکه پدرش را ندید و قبل از تولد او را از دست داد، اما ارتباطش را با پدرش نیز قطع نکرد. زبانی‌تر نفرت، دعایی نخواند، صدقایی نداد، ذکری نگفت، مگر

اینکه بسیاری از اوقات پدر و مادر را در آن شریک می‌کرد. او با پدر و مادرش در واقع زندگی می‌کرد. او به این سفارش احادیث عمل می‌کرد که برایشان نماز بخوان، حج برو و... انجام بده. من خود شاهد بودم که با چه اشتیاقی انجام می‌داد و بارها از من سؤال می‌کرد من برای پدر و مادرم فلان عمل را! اینطور انجام دادم، چطور است؟ من هم به او می‌گفتم عالی است و خوشا به حال پدر و مسادرت که این چنین فرزندی از خود برجای گذاشته‌اند. او به این حدیث امام صادق (ع) عمل می‌کرد. حدیثی که در آن حضرت می‌فرمایند: مردی از



چراکه آنان بر خلاف دین حق از دنیا رفته‌اند مگر اینکه جاهل قاصر باشند و خدا با این دعاها برای آنان بایی از رحمت خود باز کند که ما از آن بی‌اطلاعم.

بهترین وسیله رسیدن به امام زمان (عج)

پدر بعد از اینکه بازنشسته شد هم کشاورزی می‌کرد، هم به عبادات خود می‌رسید. در همان سال‌های بعد از بازنشستگی با عنایت امام زمان (عج) و دعای مستجاب مادرش مداح و نثاگوی امام زمان شد. او هر هفته یک اتوبوس از محل و اطراف به سوی چمکران یا مادر م راه می‌انداخت. خودش یک گاری داشت وسایل چمکران، غذا و... را در آن می‌گذاشت و به سوی مسجد می‌رفت. یادش بخیر نماز جماعت می‌خواند همه سوار اتوبوس و با ذکر یائین‌الحسن راهی می‌شدند. چقدر با اشتیاق و سوز و گداز می‌خواند، جملات معروفش بود. آنقدر در می‌زنم این خانه را تا ببینم روی صاحب خانه/ آقا به جان مادرت آن مادر غم پرور/ ما را مرانی از دردت یائین‌الحسن یا ابالحسن. این اشعار را می‌خواند و اشک می‌ریخت. دعای مادر باعث‌شده بود این مسیر نیز برایش فراهم شود و سر اینکه معرفتش به اسام زمان (عج) او را به چمکران می‌کشاند، همین بود. هر کسی نسبت به والدینش

فرزند خود شکایت کرد. حضرت فرمودند: فرزندت را زن و برای ادب کردنش از او قهر کن، اما مواظب باش، قهرت طول نکشد و هر چه زودتر با او آشتی کن. مر حله سوم عتاب است؛ یعنی با زبانی مؤاخذهای او را از عاقبت کار بترسانند. در نهایت اگر نتیجه نگرفتند و خطای او با این سه مرحله درست نشد، عقاب کنند؛ یعنی او را تنبیه کنند. مثلاً دست را بالا ببرد به قصد زدن، اما نزند تا فرزند خود را جمع و جور کند. البته این چهار مرحله خیلی توضیح دارد. فقط خواستم بگویم پدر ما با اینکه سوادى آنچنانی نداشت، اما تشویق، حجاب و عتاب هم داشت، اما من یک بار هم از او عقاب ندیدم؛ یعنی اخلاقش طوری بود که به مرحله چهارم نمی‌رسید. مواظب باشیم اگر پدر و مادر ما را هم زدن، نباید خدایی ناکرده در مقابل آنان عکس‌العملی نشان داد، چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر پدر یا مادر یا هر دو، در کنارت به پیروی برستند، به آنان «ف» مگو و آنان را از خود مران،» اما چه درس‌هایی که باید از رابطه والد و فرزندى بیاموزیم...

بیشتر اهمیت قائل شود، بیشتر مورد توجه امام زماش قرار می‌گیرد.

اجر تکریم والدین بیشتر در زمان پیروی آنان است

یکی از جمالتی که بر زبان کسانی که با به سن پیری می‌گذراند، این است که خدا ما را زمین‌گیر نکند. این جمله به دو علت کلی برمی‌گردد. یا فرزندان و اطرافیان نسبت به آنان وظایف خود را انجام نمی‌دهند و آنان نگرانند در زمان پیری نیز ایسن روند ادامه پیدا می‌کند و به سختی می‌افتند یا اینکه طبیعتاً از اینکه بارشان به دوش کسی باشد، نمی‌خواهند این اتفاق برایشان بیفتد که البته این دغدغه برای هر کسی یک امر طبیعی است. فرزندان نباید اجازه دهند این تصور برای پدر و مادر به وجود بیاید که سربارند. باید طوری با آنان رفتار شود که احساس نکنند باری در پیروی روی دوش فرزندانش هستند. به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن. آنان در این سن نیاز به محبت فرزندانش دارند. آیا فراموش کرده‌ایم که در کودکی ما به این نیاز داشتیم؟

باز شدن در استجاب دعا در زندگی

پدر دائماً برای پدر و مادرش دعای می‌کرد و معتقد بود: هر چه دارم از دعای آنان است. اهل دعا نبود. پدران و مادران فرزندان خود را دعا کنند. اگر هم گاهی اوقات فرزندانش خطایی می‌کنند، با مهربانی و دلسوزی آنان را از دعای خودشان محروم نکنند. چه بسا همین دعای خالصانه پدر و مادر فرزند را از گمراهی نجات دهد. مواظب باشید فرزندانش خود را نفرین کنند که با دست خود میوه زندگی را پرپر کرده‌اید. پدر که رحمت خدا بر او باد دائماً برای ما دعا می‌کرد. همین کار را مادرمان انجام می‌دهد. اثر دعای پدر و مادر بسیار زیاد است. فرزندانش نیز مواظب باشند خود را از دعای پدر و مادر محروم نکنند. خود را در معرض این نور الهی قرار دهند تا زندگی آنان را نورانی و روشن کنند. پیامبر خدا (ص) فرمودند: سه دعا قطعاً مستجاب خواهد شد: دعای ستمدیده، دعای مسافر و دعای پدر در حق فرزند. امام‌رضا (ع) فرمودند: مرد نیکوکاری به پدر و مادر خود احترام می‌کرد. در یکی از روزها که پدرش در خواب بود معامله پرسودی برایش پیش آمد، اما مغازه‌اش بسته بود و کلید مغازه نزد پدرش بود و پدرش نیز در آن وقت خوابیده بود. فروختن کالا، بستگی به بیدار کردن پدر داشت تا کلیدی را که در نزد پدر بود بگیرد.

مرد نیکوکار آن معامله پرسود را به خاطر بیدار نکردن پدر، انجام نداد (و به خاطر احترام به پدر، از سود کلانی که معادل ۷۰ هزار درهم بود، گذشت و مشتری رفت. وقتی پدر بیدار شد و از ماجرا اطلاع یافت، از پسرش مهربانش تشکر کرد و گاوی را که داشت به پسرش بخشید و گفت: «امیدوارم خیر و برکت بسیار، از ناحیه این گاو به تو برسد.»

✽ پژوهشگر سبک زندگی

قصه زندگی



۳ روایت از نیکی به والدین

پاداش خدمت به پدر و مادر

۲) خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی رمز توفیقات خود را دعای پدر می‌دانست و می‌فرمود: زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم فرمودند: پدرت را صدا بزن تا برای صرف ناهار تشریف بیاورد. حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابش برده است. مانده بودم چه کنم.

از طرفی می‌خواستم امر مادرم را اطاعت کنم و از سوی دیگر می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم، خم شدم و لب‌هایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتم تا اینکه پدرم از خواب بیدار شد و وقتی این علاقه و ادب و کمال احترام را از من دید فرمود: شهاب‌الدین تو هستی؟ عرض کردم: بله آقا جان! دو دندش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: پسرم خداوند عزّت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت (ع) قرار دهد. حال من هرچه دارم از برکت آن دعای پدرم است.

۳) سر نوشت جوان نیک بنی‌اسرائیل

یکی از جوانان نیک بنی‌اسرائیل که به والدین خود نیکی فراوان کرده بود از دختری خواستگاری کرد. به او جواب مثبت دادند. پسرعموی او که جوان آلوده به گناه بود، از همان دختر خواستگاری کرد. خواستگاری او را رد کردند، او کینه پسرعموش را به دل گرفت تا اینکه شبی او را فاغلبگیر کرده و کشت و جنازه‌اش را در یکی از محله‌ها انداخت. فردای آن روز کتار جنازه آمد و با گریه و داد و گشت و جنازه‌ای خون‌בהا کرد و گفت: «هر کس او را کشت، خون بهایش به من می‌رسد و اگر قاتل پیدا نشد، اهل آن محل باید خون بها را بپردازند!» موضوع پیچیده شد و اختلاف، شدید گردید، چون تعیین قاتل از طریق عادی ممکن نبود و ادامه این وضع ممکن بود موجب فتنه و قتل عظیم شود، نزد حضرت موسی (ع) آمدند تا او از خدا بخواهد قاتل را معرفی کند.

حضرت حل مشکل را از در گاه خدا خواست، خداوند دستوری به او داد، حضرت آن دستور را به قوم خود چنین بیان کرد: خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتول بریزند، تا زنده شود و قاتل را معرفی کند و درگیری پایان یابد.

بنی اسرائیل: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ حضرت موسی: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم. بنی‌اسرائیل اگر کار را در همین جاکتم می‌کردند، زود به نتیجه می‌رسیدند، اما بر اثر سؤال‌های مکرر، خودشان کار خود را دشوار کردند، به موسی گفتند: «ز خدا بخواه گاوی را روشن کند که این ماده گاو، باید چگونه باشد؟» موسی: خدا می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده و نه جوان باشد، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شد زود انجام دهید.

بنی‌اسرائیل: از خدا بخواهد که چه رنگی داشته باشد. موسی: خداوند می‌فرماید: گاوی زرد رنگ که رنگ آن بینندگان را شاد سازد. بنی‌اسرائیل: از خدا بخواه بیش تر توضیح دهد، چراکه چگونگی این گاو برای ما مبهم است. اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد. حضرت موسی: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده و برای زراعت آبکشی نبوده است و هیچ عیب و رنگ دیگری در او نیست.

سرانجام چنین گاوی را از خانه همان مرد نیکوکاری که به پدر و مادر احترام می‌کرد و پدرش گاوی به او بخشیده بود یافتند، آن گاو را بر اسن چانه‌زنی‌های مکرر به قیمت بسیار گران یعنی به پربون پوست آن از طلا، خریدند و گاو را آوردند. به دستور حضرت آن گاو را ذبح کردند، دم او را قطع کردند و به مقتول زدند، او به اذن خدا زنده شد و گفت: «فلان پسر عمویم که ادعای خون بهای مرا دارد، قاتل من است.»

معما حل شد و قاتل به مجازات رسید و مقتول زنده شده و با دختر عموی خود ازدواج کرد و مدت زمانی با هم زندگی کردند و آن مرد نیکوکار که به پدر و مادر نیکی می‌کرد به سود کلانی رسید و پاداش نیکوکاریش را گرفت.